

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

محمد شریف منصور

۱۷ جولای ۲۰۲۲



شریف منصور

زندگینامه حضرت محمد مصطفی (ص)

(بخش یازدهم)

یک روز پس از آن که سپاهیان قریش و متحدان شان اردوگاه هایشان را ترک کردند پیامبر (ص) و سپاه اسلام به مدینه بازگشتند. در همان روز پیامبر فرمان داد که مسلمانان برای جنگ با بنی قریظه آماده شوند مسلمانان هم بی درنگ آماده جنگ شدند و پیامبر پرچم را به حضرت علی سپرد [۱] و با سپاه اسلام به سوی بنی قریظه حرکت کرد. [۲] شماره سپاهیان اسلام در این جنگ سه هزار نفر بود. [۳] مسلمانان قلعه های بنی قریظه را محاصره کردند و به فرمان پیامبر، تیراندازان سپاه آن قلعه ها را به تیر بستند. فردای آن روز هم تیراندازان دوباره به دستور پیامبر، قلعه ها را احاطه کردند و به گروه های مختلف تقسیم شدند و بی وقفه به سوی قلعه ها تیر و سنگ پرتاب می کردند. [۴] یهودیان هم به تیراندازی متقابل مبادرت کردند [۵] اما پس از چند روز زد و خورد، یهودیان ادامه جنگ را بی فایده دیدند و از پیامبر تقاضای مذاکره کردند. پیامبر پذیرفت و یهودیان شخصی به نام نباش بن قیس را به نمایندگی از خودشان برای مذاکره با پیامبر فرستادند. نباش بن قیس از پیامبر تقاضا کرد که همانند قبیله بنی نضیر با آن ها رفتار شود یعنی مسلمانان به استثنای یک بار شتر، بقیه دارائی و اسلحه بنی قریظه را ضبط کنند اما به خودشان آسیبی نرسانند و اجازه بدهند که آن ها مدینه را ترک کنند. پیامبر با این پیشنهاد او موافقت نکرد. پس از آن بنی قریظه حاضر شدند که حتی همان یک بار شتر را هم نبرند و تنها خودشان از مدینه خارج شوند اما پیامبر این پیشنهاد آن ها را هم نپذیرفت و از یهودیان خواست که بی قید و شرط تسلیم شوند. [۶] پس از آن، کعب بن اسد، رئیس قبیله بنی قریظه، آن ها را برای مشورت جمع کرد و سه گزینه را پیشنهاد کرد و از آن ها خواست که با یکی موافقت کنند.

گزینه اول این بود که دین اسلام را بپذیرند و مسلمان شوند. یهودیان با این کار مخالفت کردند، دوم این که زنان و کودکان خود را بکشند و پس از آن دسته جمعی به مسلمانان حمله کنند که در صورت شکست، ترسی از سرنوشت زنان

و فرزندان شان نداشته باشند و اگر هم پیروز شوند دوباره می توانند زن بگیرند و صاحب فرزند شوند. یهودیان این مورد را هم نپذیرفتند.

سومین گزینه کعب این بود که شبانگاه به پیامبر و سپاه اسلام شبیخون بزنند، اما یهودیان چون آن شب، شب شنبه بود و آن ها در شب و روز شنبه کاری نمی کردند با این پیشنهاد هم موافقت نکردند. [۷]

پس از آن، یهودیان نماینده ای به حضور پیامبر فرستادند و از آن حضرت خواستند که یکی از مسلمانان به نام ابولبابه بن عبدالمنذر را برای مذاکره به پیش آنها بفرستد. پیامبر خواسته آن ها را پذیرفت و ابولبابه به نزد آن ها رفت. یهودیان از او در مورد سرنوشت احتمالی خودشان پرسیدند و او با اشاره دست پاسخ داد که آن ها کشته خواهند شد. ابولبابه بعداً از این کار خود پشیمان شد و توبه کرد. [۸]

یهودیان که چاره دیگری نداشتند پس از پانزده روز [۹] و یا به روایتی بیست و پنج روز [۱۰] محاصره تسلیم شدند و از قلعه هایشان بیرون آمدند. پیامبر داوری در مورد سرنوشت آن ها را به یکی از یاران خود به نام سعد بن معاذ سپرد. سعد حکم کرد که مردان بنی قریظه را بکشند و زنان و کودکان آن ها را به اسارت بگیرند و اموال آن ها را میان مسلمانان تقسیم کنند. مسلمانان در بازار مدینه گودالی کردند و مردان بنی قریظه را که به روایتی ششصد/هفتصد تن [۱۱] و به روایت دیگر هفتصد و پنجاه نفر [۱۲] و به روایتی هم نهصد نفر [۱۳] بودند به آنجا آوردند و گردن های آن ها را زدند.

ادامه دارد...

پی نوشت ها:

- ۱- سیره رسول خدا، ص ۳۷۶
- ۲- مغازی، ج دوم، ص ۳۷۵
- ۳- طبقات، ج دوم، ص ۷۲
- ۴- مغازی، ج دوم، ص ۳۷۸
- ۵- طبقات، ج دوم، ص ۷۲
- ۶- مغازی، ج دوم، ص ۳۷۹
- ۷- سیره رسول خدا، ص ۳۷۷-۳۷۸
- ۸- طبقات، ج دوم، ص ۷۲-۷۳
- ۹- مغازی، ج دوم، ص ۳۷۵ و طبقات، ج دوم، ص ۷۲
- ۱۰- سیره رسول خدا، ص ۳۷۷
- ۱۱- طبقات، ج دوم، ص ۷۳
- ۱۲- تاریخ یعقوبی، ج اول، ص ۴۱۲
- ۱۳- سیره رسول خدا، ص ۳۸۱